

پیدا و پنهان دیدگاه مستشرقان در حیطة مهدویت*

مسعود حکیمیان** و محمد مهدی حکیمیان***

چکیده

مستشرقان از ابتدا بیشتر همت خود را برای تخریب چهره اسلام و قرآن گذاشتند که در لابلای آن، انگیزه‌های متفاوتی از جمله انگیزه تبلیغی، استعماری، علمی و اقتصادی را دنبال می‌کردند. بعد از قیام مهدی سودانی ضد ارتش مصر و انگلستان، جریان‌ی شکل گرفت که مستشرقانی از جمله دارمستر را با عقیده اسطوره‌انگاری مهدویت به حیطة موعودگرایی اسلامی و افرادی چون هانری کربن و فان فلوتن را به تقویت مهدویت از دیدگاه اسلام شیعی گرایش داد. این مقاله به نقد و بررسی این دیدگاه‌ها می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مهدویت، مستشرقان، اسطوره‌انگاری مهدویت، جیمز دارمستر، فان فلوتن، هانری کربن.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۳/۳۰.

** محقق و پژوهشگر علوم اسلامی کارشناس ارشد علوم حدیث: hakim.h.m313@gmail.com.

*** محقق و پژوهشگر علوم اسلامی دانش‌آموخته حوزه علمیه قم: mnwh2018@gmail.com.

مقدمه

موعودگرایی آرمانی است که در تمام ادیان الهی (از زرتشت تا یهودیت و مسیحیت و در آخر تا اسلام) وجود داشته، همچنان نیز ادامه دارد. این ادیان بر این باورند که در آخر الزمان هنگامی که پرده ظلم و سیاهی بر تمام عالم گسترانیده می‌شود، فردی ظهور خواهد کرد که جهان را نجات می‌دهد و به هدف نهایی خود می‌رساند.

جهانیان از ابتدای شریعت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام و در آخر، پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در انتظار چنین شخصی بوده‌اند؛ چنان‌که از زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا عصر حاضر افرادی در سراسر جهان اسلام، خود را مهدی موعود معرفی کرده و در پی آن، گاه حکومتی تشکیل داده و افرادی را پیرامون خود جمع کرده‌اند؛ از جمله این افراد می‌توان از مهدی سودانی نام برد که ضد ارتش مصر و بریتانیا قیام کرد و خود را مهدی موعودی معرفی کرد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وعده آن را داده است.

هنگامی که این حرکت به وقوع پیوست، جهانیان خود را در بن بست دیدند و گروه‌هایی را برای تحقیق درباره آن گرد هم جمع کردند که از جمله آنها مستشرقان هستند. آنها که تا آن زمان فقط به تخریب چهره قرآن و اسلام پرداخته بودند، شکل بحث‌های خود را به سوی مهدویت سوق دادند و نظریه‌های گوناگونی را گاه با تقلیدهای کورکورانه بیان کردند و کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این باره نوشتند، اما قریب به اتفاق آنها مطالب همگونی را در قالبی تکراری بیان کرده‌اند.

شرق‌شناسان و آثار آنان در زمینه مهدویت

موعودگرایی در همه ادیان مطرح است و عقیده مشترک تمامی آنهاست، در حالی که موضوع مهدویت به دین اسلام اختصاص دارد و از ابتدا تا عصر حاضر مورد توجه قرار گرفته و از زوایه دیدهای مختلفی بررسی شده است. چنانچه در تاریخ جهان و حتی تاریخ اسلام به جست‌وجو بپردازیم، موضوع مهدویت و قیام شخصی به نام «مهدی» را در بیشتر مناطق تحت نفوذ اسلام ملاحظه می‌کنیم. چنان‌که فردی به نام «المهدی بالله» در مصر قیام کرد و خود را مهدی نامید و به سبب آن حکومتی تشکیل داد.

اندیشمندان اسلامی با مشترک دانستن بحث موعود آخرالزمان در تمام ادیان به بیان تفاوت‌های آن با دیدگاه اسلام پرداخته‌اند و مطالعات خویش را در زمینه غیبت حضرت صاحب الامر (عج) و انتظار ظهور ایشان مطرح کرده‌اند؛ اما مستشرقان در این بحث، دو دسته شده‌اند:

دسته اول: کسانی هستند که مهدویت را افسانه دانسته، آن را برگرفته از دین یهودیت و مسیحیت می‌دانند و می‌گویند: شیعیان ایرانی آن را با افسانه‌های خود آمیخته و پر و بال داده‌اند. دسته دوم: کسانی هستند که مهدویت را از نقاط قوت تفکر اسلامی و شیعی می‌دانند و بر آن تأکید می‌کنند.

بنابراین در این بخش برآنیم تا گوشه‌ای از دیدگاه مستشرقان درباره مهدویت را بررسی کنیم. آثار شرق‌شناسان در این زمینه را در پنج محور می‌توان دسته‌بندی کرد: اول نوشتن کتاب‌های مستقل؛ دوم نوشتن مقالات و دایرة‌المعارف‌ها؛ سوم فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی مؤسسه‌ها؛ چهارم سایت‌ها و وبلاگ‌ها؛ پنجم نوشتن پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های علمی.

اول: افسانه‌انگاری مهدویت از دیدگاه مستشرقان

«اسطوره» در لغت از واژه «سطر» به معنای «نوشتن» و جمع آن «اساطیر» است (زمخشری، اساس البلاغه، ۱۹۷۹: ۱/ ۲۹۵)، اما برای بیان معنای مفرد آن، دیدگاه اهل لغت را باید بررسی کرد.

بیشتر لغت‌نویسان متقدم عرب مانند فراهیدی در کتاب «العین» و ازهری در کتاب «تهذیب اللغة» و نیز بسیاری از متأخران مانند ابن منظور در کتاب «لسان العرب» و زبیدی در کتاب «تاج العروس» با اندکی تفاوت، اساطیر را جمع «اسطوره» و به معنای سخنان بی‌سامان (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹: ۷/ ۲۱۰)، نوشته‌ها (ازهری، تهذیب اللغة، ۱۴۲۱: ۱۲/ ۲۳۰) و اباطیل و اکاذیب (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۶/ ۵۲۰) دانسته‌اند.

لغت‌شناسان فارسی نیز اسطوره را به معنای «افسانه، قصه، سخن پریشان و بیهوده» معنا کرده‌اند (فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه «اسطوره»).

اسطوره در اصطلاح، معنایی متفاوت از معنای لغوی دارد. اساطیر در اصطلاح عبارت است از: «مجموعه‌ای به هم پیوسته از مناسبات که در روایات مختلف با مضمونی واحد یافت می‌شوند. اساطیر با نزدیک کردن هرچه بیشتر دو ضد به یکدیگر به صورتی پیاپی، کوششی کاملاً منطقی برای حل تضادها و تعارضات به شمار می‌روند» (استروس، جهان اسطوره‌شناسی، ۱۳۷۷: ۲/ ۱۵-۱۸). میرچا الیاده نیز اسطوره را چنین تعریف می‌کند: «اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی و راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است» (الیاده، چشم‌اندازهای اسطوره، ۱۳۶۲: ۱۴). اما «افسانه» به معنای «سرگذشت، قصه و داستان» است. (فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه افسانه).

به نظر می‌رسد مقصود از افسانه‌انگاری مهدویت در کلام مستشرقان، اسطوره بودن آن است نه افسانه بودن آن. در نتیجه در اینجا افسانه به صورت استعمال مجازی در معنای اسطوره به کار رفته است.

۱- جمیز دارمستتر

عمده فعالیت خاورشناسان محقق در زمینه فرهنگ اسلامی معمولاً در زمینه قرآن‌شناسی است و درباره مهدویت کتاب مستقلی نداشته‌اند، لکن در ضمن مباحث دیگر به آن پرداخته‌اند. از جمله خاورشناسانی که درباره مهدویت سخن گفته و در این باره کتاب مستقلی را نیز تألیف کرده، جمیز دارمستتر (۱۸۹۴-۱۸۴۹) است. وی از نادر خاورشناسانی است که بنا به دلایلی درباره مهدویت کتاب مستقل نوشته است. (موسوی، شرق‌شناسی و مهدویت، ۱۳۸۹: ۱۰۶). بنابراین، می‌توان گفت نخستین کسی که مأموریت یافت تا درباره مهدویت به تحقیق بپردازد، این شرق‌شناس یهودی تبار فرانسوی است.

او در گیرودار جنگ‌های یکی از مدعیان مهدویت در سودان، مأموریت یافت که حس کنجکاو فرانسویان را درباره عقیده به مهدویت با سخنرانی‌های خویش ارضا کند؛ زیرا شخصی به نام «محمد احمد سودانی» در سال ۱۳۰۰ ق در سودان خود را مهدی موعود نامید و با جنگ‌ها و کشمکش‌هایی که با دولت خارطوم و بریتانیا داشت، بر آنها غلبه کرد و کار خود را رونق گسترده‌ای بخشید (خدامراد، سلیمیان، ۱۳۸۳، فرهنگ نامه مهدویت). از این رو، نام او در سراسر جهان، به ویژه اروپا، به سرعت گسترش یافت و همین امر باعث جلب توجه دارمستتر به این موضوع شد. وی این حرکت را موضوع پژوهش خود قرار داد و اعتقاد به مهدویت در اسلام را بررسی کرد. وی حاصل کار خود را در کنفرانس‌هایی که در تالار «سوربن» پاریس در حضور خیل کثیر مردم فرانسه برگزار می‌شد، عرضه داشت. بعد از مدتی گفتارهای او به شکل کتابی مستقل با نام «مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم» منتشر شد که به فارسی نیز ترجمه شده است.

دارمستتر در بخش «مبادی مهدویت» کتاب خود می‌گوید: می‌دانید که محمد ﷺ چگونه شریعت خود را بنیاد نهاد. وقتی که او ظهور کرد در عربستان علاوه بر شرک ملی باستانی، سه دین بیگانه دیگر نیز موجود بود: یکی آیین یهود و دیگر دیانت عیسوی و دیگری کیش زرتشت... در دیانت اسلام آثاری از اصول دین یهودان و عیسویان و اساطیر ملل مذکور دیده می‌شود. نکته مشترکی که در این سه دین یافت می‌شد، عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان باز آورد و مقدمه خلود و سعادت دائم را فراهم سازد. این اعتقاد نخست در دین یهود بود. بعدها همین اعتقاد عیسویت را نیز به وجود آورد.

این اعتقاد فقط وقتی در دین یهودیان و عیسویان به صورت نهایی در آمد که تحت تأثیرات اساطیر ایرانی واقع شد و علت مشابهتی که در این باره میان عقاید یهودیان، عیسویان و ایرانیان موجود است نیز از اینجا پیدا شده است. این سه عقیده فقط در جزئیات با هم اختلاف دارند. مطابق تعالیم این سه دین، پیش از ظهور منجی، نیروی بد بر جهان باید حکم فرما شود. یهودیان این نیرو را به هجوم و تخریب یا جوج و مأجوج، عیسویان آن را به اژدها یا جانور آپوکالیپس و یک پیغمبر دروغین یا پیغمبر شیطان، معروف به دجال و ایرانیان به مار ضحاک که نشانه اهرمن یا اصل بدی است، تطبیق داده‌اند (دارمستتر، مهدی از صدر اسلام تاکنون، ۱۳۱۷: ۶ و ۷).

دارمستتر در ادامه می‌گوید:

یکی دیگر از اعتقادات این سه دین درباره مهدویت این است که منجی از مفخم‌ترین قهرمانی که داستان‌های ملی خبر می‌دهند، نژاد مستقیم باید داشته باشد. یهودان و عیسویان او را مسیح و ایرانیان او را سائوشیانت می‌خواندند که پسر پیغمبر ایران، یعنی زرتشت است. همچنین مطابق مضامین این سه دین، انسانی در آخر جهان سلطنت می‌کند که جهان پر از آوازه اوست. مسلمانان در خصوص اعتقاد به ظهور منجی، اصول عیسویان را پذیرفته‌اند و مانند ایشان معتقدند يسوع باید در آخر الزمان شیطان یا جانور آپوکالیپس یا پیغمبر دروغین یا دجال را که در ساعت بازپسین پیدا می‌شود، مضمحل و نابود کند... (همان).

وی در ادامه می‌گوید: «قرآن از مهدی صحبت نمی‌کند. ظاهراً، مسلم است که پیغمبر اسلام آمدن او را خیر داده است، ولی نمی‌توان گفت که در واقع چه عقیده‌ای در خصوص مهدی داشته است» (همان، ۹).

او سپس به بیان معرفی نسل پیامبر اکرم ﷺ، چگونگی خلافت بعد از ایشان، مقام و منزلت ائمه معصومان ﷺ در نزد ایرانیان و بغض آنها به خلفای سه‌گانه، سرگذشتی اجمالی از دوران خلافت حضرت علی ﷺ، دوران خلافت امویان و معاویه، غلوه‌های منسوب به حضرت علی ﷺ، چگونگی شهادت امام حسن و امام حسین ﷺ و در آخر با ربط دادن همه اینها به بحث مهدویت، این بخش را به پایان می‌رساند.

وی در دو بخش بعد به مهدویت در ایران اشاره می‌کند: در بخش اول آن به مهدویت و ادیان موجود در ایران اختصاص می‌دهد و در بخش دوم به ایران، حکومت عباسی مستقر در ایران و شهادت امامان معصوم ﷺ و سپس به زمان امام حسن عسکری ﷺ می‌پردازد و می‌رسد. او می‌گوید: «حسن ﷺ که امام یازدهم بود، پس از مرگ خود پسری باقی گذاشت شش ساله به نام محمد ﷺ. خلیفه آن پسر را در شهر حله نزدیک خود به زندان افکنده بود و در ۱۲ سالگی غایب شد و چون او

تنها باقی مانده نسبت مستقیم پیغمبر بود، عامه چنین نتیجه گرفتند که این کودک در ساعتی که بخواهد ظهور خواهد کرد؛ زیرا او صاحب الزمان است» (دارمستر، مهدی از صدر اسلام تاکنون، ۱۳۱۷: ۳۷).

بررسی و نقد

۱. این سخنان ما را به این نتیجه می‌تواند برساند که جیمز دارمستر اندیشه مهدویت را اسطوره‌گرایانه و تأثیرپذیر از مذهب زرتشت می‌داند که شیعه ایرانی به آن پروبال داده و می‌کوشد تا آن را القا نماید. او معتقد است: چیزی به اسم مهدویت در قرآن وجود ندارد و تمام احادیث درباره مهدی ضعیف هستند. همچنین معتقد است در سخنان پیامبر اکرم ﷺ نیز تردید وجود دارد.

۲. برداشت دیگری از این سخنان، این است که عقاید وی از نظریه‌های ابن خلدون نشئت گرفته است. مستتر در بعضی از پاورقی‌های کتابش حتی به آنها نیز اشاره می‌کند. به همین دلیل، برای اثبات وجود مهدویت بیشتر به دنبال دلایل اجتماعی و تاریخی است نه آیات و روایات درباره حضرت مهدی ﷺ.

۳. دارمستر مهدویت را آموزه صحیح اعتقادی نمی‌داند؛ در نتیجه به همراه نقد تفکر محمد احمد سودانی، اصل اعتقاد به مهدویت را هم مخدوش می‌داند. از نظر او مهدویت از ریشه نیز بی‌اساس و برآمده از رخدادهای تاریخی است. او هنگام سخن گفتن از مدعیان دروغین در تاریخ تمدن اسلامی به‌گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی از امری خرافی که هیچ ریشه اعتقادی ندارد، سخن می‌گوید.

۴. شیوه او در این کتاب، تاریخ‌نگری است و همه مسائل را از روزه برهه‌ای از تاریخ و زمان و مکان وقوع رخدادی خاص می‌بیند؛ از این رو، توجه ندارد که اعتقاد به مهدویت در افکار و اعتقادات اسلامی و بلکه تمامی ادیان ابراهیمی ریشه دارد. به همین دلیل محمد احمد سودانی را این‌گونه نقد می‌کند که این فرد مدعی مهدویت در بستری کاملاً مخدوش قرار گرفته که دارای پایه‌های متزلزی است. البته باید افزود که در روش تاریخ‌نگری، این نوع نگاه بیرونی و بدون دلدادگی، متعارف است؛ اما تأثیرپذیری دارمستر از آثار ابن خلدون نیز مزید بر علت بوده تا او تحت تأثیر افکار ابن خلدون درباره اصل مهدویت تشکیک کند.

۵. وی اوستاشناس است و با تمدن ایرانی و مذهب زرتشت آشناست؛ در نتیجه می‌کوشد تا ادیان ابراهیمی را در اعتقاد به مسئله مهدویت، متأثر از مذهب زرتشت و تمدن ایران باستان بدانند. او حتی ریشه‌های تفکر شیعه را در اموری همچون منصوص بودن خلافت علی ﷺ برآمده از تفکر

زرتشتیان می‌داند، در حالی که شباهت میان یک آموزه در چند دین، دلیل بر تأثیر گرفتن یک دین از دین دیگر نیست. اگر دارمستتر زحمت شناخت ادیان را به خود می‌داد و منشأ ادیان ابراهیمی را و حیانی می‌دانست و برای آنان حقانیت قائل بود، هیچ‌گاه این سخن را نمی‌گفت. اما چون این دسته از خاورشناسان مانند جامعه‌شناسان سکولار، دین را امری اجتماعی، فرهنگی و محصول تمدن‌ها می‌دانند، در یافتن جنبه‌های مشترک میان ادیان، به دنبال اسطوره‌شناسی و نمادشناسی هستند. آنها به گونه‌ای به این امر معتقدند که گمان می‌رود جوامع در تحقیق اعتقادات خود از یکدیگر تقلید کرده‌اند.

۶. انتقاد دیگر دارمستتر این است که وی در شناخت خود از موضوع مهدویت به جای آنکه در بیان موضوع به منابع اصیل اسلامی اشاره کند یا به نگرش اندیشمندان درجه اول اسلامی توجه کند، به تفکر ابن خلدون که از نادر اندیشمندان مسلمان و مخالف مهدویت است، بسنده کرده و از او پیروی نموده است. طبیعی است این امر موجب شده تا وی از مهدویت تصویر درست و صحیحی نداشته باشد و به نگرش و آرای موجود در منابع اصلی دین دسترسی نیابد (موسوی، شرق‌شناسی و مهدویت، ۱۳۸۹: ۱۱۴ و ۱۱۵).

۷. تمسک او به مهدی سودانی، تمام نظریاتش را باطل می‌کند؛ چراکه او نه شیعه بود و نه ایرانی، از طرفی روایاتی از رسول خدا ﷺ درباره ظهور منجی عالم بشریت وجود دارد که حتی علمای وهابیت نیز پذیرفته‌اند، در حالی که وهابیت جزء معاندترین گروه‌هایی است که در برابر شیعه قرار گرفته است.

۸. دارمستتر بدون بررسی این اعتقاد در متون دینی از راست و دروغ بودن این بحث در منابع اسلامی سخن می‌گوید و از مدعیان دروغین مهدویت بحث می‌کند و کتاب خود را بر اساس آن آغاز می‌کند.

۹. دارمستتر در حالی نظریه‌های ابن خلدون را درباره احادیث رسیده از پیامبر اکرم ﷺ حجت دانسته که او از لحاظ حدیثی و حدیث‌شناسی، هیچ‌گونه اعتباری بین علمای مسلمان و حدیث‌شناس ندارد.

دوم: نگاه مثبت مستشرقان به مهدویت

گروهی دیگر نیز از مستشرقان عقیده به مهدویت در تفکر اسلامی - شیعی را نقطه قوت این جریان می‌دانند. آنها در مقابل مستشرقانی چون دارمستتر بودند که مهدویت را برگرفته از تأثیرات زرتشت ایرانی می‌دانستند و آن را چیزی جز اسطوره نمی‌پنداشتند.

دانستن نظر فان فلوتن مستشرق هلندی درباره مهدویت که با عقیده خود راهش را از دیگران جدا کرد، خالی از لطف نیست. در این قسمت نظریه‌های او را بیان می‌کنیم و در آخر نیز با بیان دیدگاه هانری گُربن که نظر معتدلی نسبت به دیگر مستشرقان دارد بحث را به پایان می‌رسانیم.

۱- فان فلوتن

فان فلوتن (۱۸۶۶-۱۹۰۳ م.) از خاورشناسان هلندی و شاگرد یکی از اسلام‌شناسان هم‌وطن خویش، دخویه و همچنین دارمستر و سنوک هرگرونچ است (موسوی، شرق‌شناسی و مهدویت، ۱۳۸۹: ۱۱۸). وی درباره مهدویت معتقد است شیعیان کوفه، مهدویت را ایجاد کرده‌اند. او علت این امر را جلوگیری از بیشتر شدن قدرت بنی‌امیه می‌داند. البته او نیز می‌پذیرد که از ابتدا این مسئله به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعه اختصاص نداشته و فرقه‌های دیگر اسلامی هم به مسئله مهدویت توجه داشته‌اند و از جانب آنها نیز این موضوع، مطرح شده است؛ چنان‌که می‌گوید: «و أما المسيح (المخلص) عند الشيعة فهو معروف مشهور و كان يلقب بالمهدي، ذلك اللقب الذي كان في بادئ الأمر أحد ألقاب الشرف، فلم يلبث أن أصبح رمزاً لذلك المنقذ المنتظر من آل البيت الذي سيملا الأرض عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً» (فلوتن، السيادة العربية والشيعة والاسرائيليات في عهد بنی‌امیه، ۱۹۶۵: ۱۲۲).

وی در ادامه می‌گوید: «واضح است که اعتقاد به مهدی و انتظار برای ظهور او به اهل بیت اختصاص ندارد، بلکه این اعتقاد زمانی رخ داد که نفوذ شیعه و جمعیت آن هم بسیار شده بود؛ به‌گونه‌ای که تفکر مهدویت نزد اهل سنت نیز قوت یافت. همچنین این امر باعث شد تا یادبود مهدی‌های دیگر، مانند سفیانی، قحطانی و... نیز به صورت کلی از بین برود؛ بنابراین، پیش‌گویی درباره مهدی و ظهور او همچنان از سینه‌های آنان خارج نشده است» (همان).

بررسی و نقد

- ۱- روش تحقیق فلوتن منحصرأً تاریخی است و به جای آنکه به مهدویت از دیدگاه کلامی شیعه بنگرد، صرفاً به تاریخی‌نگری نظر دارد. ۵۶
- ۲- شناخت او از شیعه و مهدویت از منابع دسته دوم است و از جمله آثار اسلامی که او به آن توجه کرده، مقدمه ابن خلدون است؛ تألیفی که در مسئله مهدویت جایگاه مهمی ندارد.
- ۳- وی مهدویت را بدعتی از جانب مختار ثقفی و شیعیان کوفه می‌داند که دارای ریشه‌های فکری ایرانی و تحت تأثیر ادیان ایران باستان بوده‌اند، در حالی که شیعه قبل از مختار نیز وجود داشته است و منسوب کردن شیعه به افکار مختار، سخنی ضعیف و مخدوش است.

۴- وی بخش‌های زیادی از تفکر شیعیان را تحت تأثیر ادیان ابراهیمی، ادیان باستانی و داستان‌های بنی اسرائیل می‌داند و برای اثبات این امور به مباحث زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی کلمات می‌پردازد، در حالی که از جنبه ریشه‌شناسی، وجود رابطه‌ای میان پاره‌ای از مفاهیم در زبان عربی با زبان عبری و فارسی، نمی‌تواند اثبات کند که روایات و احادیثی که این کلمات در آنها استفاده شده، از دین یهود یا ادیان باستانی ایران اقتباس شده است.

۲- هانری کربن

هانری کربن از شرق‌شناسان مشهوری است که درباره‌ی نوع تفکر شیعی و گفتمان مهدویت به پژوهش‌های بی‌نظیری پرداخته است. شیوه‌ی نگاه وی به دیدگاه مهدویت بر خلاف دیگر مستشرقان، تاریخی نیست، بلکه روش او برای شناخت مهدویت بررسی مؤلفه‌های موجود با روش پدیدارشناسانه است؛ هرچند بعضی از افکار او برگرفته از اسماعیلیه و شیخیه می‌باشد.

روش پدیدارشناسی، بررسی یک پدیده و مطالعه درباره آن را حتی با اهمیت‌تر از پرداختن به حقایق و کشف دلیل آن می‌داند. در این روش محقق سعی می‌کند که مجموعه عوامل یک فکر را به صورت شبکه‌ای و منسجم شناسایی کند و نظری درباره صحت و حقایق یک پدیده ندهد (کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

وی با حضور در ایران و بررسی‌های دقیق در زمینه ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی، عرفان و فلسفه اسلامی موفقیت‌های چشم‌گیری نسبت به دیگران به دست آورد. او با مطالعات دقیق و گسترده در این باره صحبت کرده است. خوشبختانه روش او برای بررسی مهدویت بر خلاف دیگر مستشرقانی بود که بر اساس تقلیدهای کورکورانه و عدم بررسی‌های دقیق، به قضاوت و نوشتن کتاب‌ها و مقاله‌هایی در زمینه اسلام و مهدویت روی آورده بودند.

او با حضور در کنار علامه طباطبایی مباحثی را درباره فلسفه و کلام مسیحی در موضوع مهدویت مطرح کرد و جواب پرسش‌های خود را نیز از ایشان گرفت.

کربن به عرفان و حکمت اسلامی بیشتر دقت کرد و از دیدگاه معنوی مهدویت درباره موضوع آن پرسش نمود؛ از این روی یکی از پرسش‌های خود را از مرحوم علامه چنین مطرح کرد:

«تصور امام غایب چه اثری در تفکر فلسفی و اخلاق و روی هم رفته زندگانی معنوی انسان دارد؟ آیا با تعمقی جدید در این تصور اساسی، مذهب تشیع به دنیای امروز، غذای جدید روحی برای احیای فلسفه و مبدأ نیرومندی برای زندگی معنوی و اخلاقی نمی‌تواند ببخشد؟ نیرویی که تاکنون در تقدیر مانده است؟».

مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ به این پرسش، پاسخی مبسوط می‌دهد که مقدمه آن، بسیار جالب است. ایشان در ابتدا می‌گویند: «استفاده معنوی از «مهدی» پس از گذشت دو قرن و نیم از هجرت پیامبر ﷺ آغاز نمی‌شود، بلکه پیامبر اسلام ﷺ با بیان صریح و اخبار قطعی به آمدن مهدی موعود، آن حالت معنوی را که با اعتقاد به مهدی در باطن یک مسلمان واقع بین جلوه‌گر می‌شود، در نفوس عموم اهل اسلام به وجود آورد» (رجالی تهرانی، ۱۳۹۳: بررسی و نقد نظرات پروفیسور هانری کربن درباره مهدویت، مجله انتظار موعود).

تصور ظهور مهدی در ردیف تصور وقوع قیامت است. چنانکه اعتقاد به پاداش عمل، نگهبانی داخلی است که به هر نیکی، امر و از هر بدی، نهی می‌کند اعتقاد به ظهور مهدی نگهبان دیگری است که برای حفاظت حیات درونی پیروان دین اسلام گماشته شده است (رجالی تهرانی، علیرضا، آبان ۱۳۹۳، بررسی و نقد نظرات پروفیسور هانری کربن درباره مهدویت، مجله انتظار موعود).

این فیلسوف فرانسوی، اعتقاد به مهدویت و تفاوت آن را با دیگر موعودگرایی‌ها در مکاتب دیگر چنین بیان می‌کند: «به عقیده من مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق، همیشه زنده نگه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پا برجای می‌گذارد. مذهب یهود نبوت را که رابطه‌ای واقعی میان خدا و عالم انسانی است، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد ﷺ اذعان نکرده و رابطه مزبور را قطع می‌کند. مسیحیان نیز در حضرت عیسی متوقف شدند و در میان مسلمانان، اهل سنت نیز در حضرت محمد ﷺ توقف کرده‌اند و با ختم نبوت در ایشان، دیگر به رابطه‌ای میان خالق و خلق قائل نیستند. لکن مذهب تشیع تنها طریقتی است که گرچه نبوت را با حضرت محمد ﷺ ختم شده می‌داند، ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل است، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند؛ رابطه‌ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی حکایت می‌کند؛ رابطه‌ای که به دلیل دعوت‌های دینی قبل از موسی و دعوت دینی موسی، عیسی و محمد ﷺ و بعد از حضرت محمد ﷺ به دلیل همین رابطه ولایت - جانشین وی (به عقیده شیعه) - زنده بوده، هست و خواهد بود و این حقیقتی است زنده که هرگز هیچ نظر علمی نمی‌تواند آن را از خرافات بشمارد و از لیست حقایق حذف کند.

او در ادامه می‌گوید: «به عقیده من، همه ادیان برحق هستند و حقیقتی زنده را دنبال می‌کنند. همه ادیان در اثبات وجود این حقیقت زنده، مشترک‌اند. آری تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانده است» (همان).

در آخر باید به این نکته توجه داشت که نقدهایی نیز به ایشان وارد است که در صورت تمایل می‌توان به کتاب‌های مفصل مراجعه کرد.

ریشه‌یابی سخنان مستشرقان

از واکاوی سخنان مستشرقانی، چون دارمستتر و فان فلوتن، چنین به دست می‌آید که منشأ تمامی سخنان آنان، بیشتر به دلیل در دسترس داشتن کتاب‌های فرقه‌اسماعیلیه، اشتباه بوده است؛ چرا که فقط به تقلیدهای کوراکورانه پرداخته‌اند تا آنجا که بعضی از ایشان به این تقلیدها اعتراف کرده‌اند.

دیدگاه بیشتر آنها از نظریه‌های ابن خلدون گرفته شده است و همان‌طور که بیان شد، نظریه‌های این شخص - چه در علم حدیث و چه در علوم دیگر - گاه پذیرفتنی نیست؛ از این‌رو، متأسفانه در دایرة‌المعارف‌ها و دیگر نوشته‌های مستشرقان، سخنان این شخص بدون هیچ تحقیق و تأملی پذیرفته شده است.

نتیجه

از آنچه گذشت، این نتیجه به دست آمد که دو نظریه متفاوت از دو گروه شرق‌شناس درباره مهدویت وجود دارد. جیمز دارمستتر مهدویت را اسطوره‌انگاری می‌داند و آن را تصنعی تلقی می‌کند. این دیدگاه به دلیل استفاده از نظریه‌های و تفکرات ابن خلدون و نیز شیوه تاریخی‌نگری بیش از اندازه او باطل است.

افرادی چون فان فلوتن و هانری کربن، نقطه مقابل این نظریه بودند. این دو، جریان شکل گرفته مهدویت را در اسلام شیعی، نقطه قوت حرکت این جنبش می‌دانند و با استفاده از بهره‌های معنوی آن، منافع خود را تضمین کردند. تفکرات این افراد نیز گاه به دلیل استفاده از نظریه‌های ابن خلدون و گاه با پیروی بیش از اندازه از اسماعیلیه و شیخیه مخدوش است.

در پایان باید گفت: شرق‌شناسان باید تقلیدهای کورکورانه از اجداد علمی خود و نیز افکار خرافی‌گونه کنار بگذارند و از دیدگاه قرآن و احادیث رسیده از امامان معصوم علیهم‌السلام به موضوع مهدویت بنگرند تا بتوانند نظریه‌های منصفانه‌ای از خود به یادگار بگذارند.

فهرست منابع

۱. ازهری، محمدبن محمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲. استروس، لوی، جهان اسطوره‌شناسی، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷ش.
۳. الیاده، میرچا، چشم‌اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲ش.
۴. البهی، محمد، الفكر الاسلامی الحدیث، بی‌نا، بی‌جا، چاپ سوم، ۱۹۶۴م.
۵. خدامراد، سلیمان، فرهنگ‌نامه مهدویت، تهران: بنیاد فرهنگی مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۳ش.
۶. دارمستر، جیمز، مهدی از صدر اسلام تاکنون، ترجمه محسن جانسوز، بی‌جا، ۱۳۱۷ش.
۷. رجالی تهرانی، علی‌رضا، آبان «بررسی و نقد نظرات پروفیسور هانری کرین درباره مهدویت»، مجله انتظار، ۱۳۹۳ش.
۸. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ هشتم، ۱۴۱۵ق.
۹. زمخشری، محمودبن عمر، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۱۰. ضیاءالدین، حسن، الاستشراق، نشأته و اهدافه، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۱۱. العقیبی، نجیب، المستشرقون، قاهره: دارالمعارف بمطرب، چاپ سوم، ۱۹۶۴م.
۱۲. علی الصغیر، محمدحسین، المستشرقون و الدراسات القرآنیة، بیروت: دار المورخ العربی، بی‌تا.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۴. فلوتن، فان، السیادة العربیة، و الشیعة و الإسرائیلیات فی عهد بنی امیه، قاهره: المكتبة النهضة المصریة، چاپ دوم، ۱۹۶۵م.
۱۵. کرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه سید جواد طباطبائی، تهران: کویر، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۱۶. مرتضی زبیدی، محمدبن محمد، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۷. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸ش.
۱۸. موسوی، سیدرضی، شرق‌شناسی و مهدویت، قم: بنیاد فرهنگی حضرت امام مهدی موعود(عج)، ۱۳۸۹ش.
۱۹. ناجی، عبدالجبار، تطور الاستشراق، بغداد: منشورات دار الجاحظ للنشر، ۱۹۸۱م.